

مقتل‌نگاری اصحاب امام صادق علیه السلام

دکترسید قاسم رزاقی موسوی^۱

سید شاکر حسین^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

چکیده

مقتل‌نویسی یعنی گزارش چگونگی کشته شدن یک شخص یا گروه، در تاریخ اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و توجه تاریخ نگاران و محدثان را به خود جلب کرده است. کتاب‌های مقاتل خلفا و برخی بزرگان اصحاب از این نمونه است. در این بین هیچ موضوعی به اندازه شهادت امام حسین علیه السلام مورد توجه نویسندگان قرار نگرفته است. میزان توجه اصحاب ائمه به موضوع مقتل‌نگاری همواره مورد توجه محققان بوده است. مقتل‌نگاری شیعیان بازگوکننده تاریخ خونین شیعه است. برخی از اصحاب شیعی امام صادق علیه السلام برای پاسداشت بخشی از تاریخ شیعیان به مقتل‌نگاری روی آوردند. کتاب‌های مقتل‌نگاری اصحاب شیعی امام صادق علیه السلام، بیشتر بیان شرح حال شهادت امامان معصوم، اصحاب ائمه و شخصیت‌های برجسته شیعه است. این نوشتار با

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. razzaghi@isca.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ تشیع. syed53shakir@gmail.com

مراجعه به منابع اولیه و فهرست‌نویسی شیعیان از جمله نجاشی، شیخ طوسی و مانند اینها و با بهره‌گیری از شیوه توصیفی-تحلیلی، مقتل‌نگاری اصحاب امام صادق علیه السلام را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، مقتل‌نگاری، اصحاب امام صادق علیه السلام.

جابر بن یزید جعفی

ابومحمد جابر بن یزید جعفی کوفی (متوفای ۱۲۸ ق)، از اصحاب مشهور امام باقر و امام صادق علیه السلام است. طوسی به نقل از ابن قتیبه، او را به اشتباه جابر بن زید ازدی دانسته است (نجاشی، بی تا: ۱۲۸). کنیه او در منابع، ابوعبدالله و ابویزید آمده است؛ اما چون در حدیثی از او با کنیه ابومحمد یاد شده، این کنیه پذیرفتنی تر است و دیگر کنیه‌ها مستندی ندارند. شیخ مفید در رساله عدویه او را از کسانی شمرده که طعن و مذمتی در حقش نیست و هیچ گونه راه شماتت ندارد. طوسی (بی تا: ۴۳۸/۲) در رجال از قول جابر نقل می‌کند، وی در نخستین دیدار با امام باقر علیه السلام خود را کوفی و از خاندان جعفی معرفی کرده و انگیزه‌اش از سفر به مدینه را آموختن علم از ایشان بیان کرده است. اما احتمالاً به سبب حساسیت مردم مدینه به کوفیان شیعی مذهب، امام علیه السلام از او خواسته که به مردم مدینه بگوید اهل مدینه است زیرا هرکس به شهری وارد شود، تا از آن شهر خارج نشود، از مردم آن شهر محسوب می‌شود. امام علیه السلام در این دیدار دو کتاب به جابر داد و از او خواست تا مطالب یکی از این دو کتاب را در زمان حکومت بنی امیه فاش نسازد و پس از زوال دولت آنان، حتماً مطالب آن را فاش کند (کشی، ۲۰۰۹: ۴۳۸)، اگر این روایت صحیح باشد، حکایت از مقام و منزلت جابر در نزد امام علیه السلام دارد.

جابر اهل کوفه بود و به احتمال فراوان در تمام عمرش، به جز مدت ۱۸ سال (بین سال‌های ۹۴ تا ۱۱۴ ق) که برای کسب علم از امام باقر علیه السلام در مدینه اقامت کرد، در کوفه می‌زیست. شایان توجه است که وی در کوفه، علاوه بر تشکیل محافل علمی و جذب شاگردان شیعه و سنی، با عموم مردم از شیعه و غیر شیعه در ارتباط بود؛ امامت نماز جماعت را بر عهده داشت و افراد غیر شیعه نیز به او اقتدا می‌کردند (طوسی، ۱۴۱۴:

۱۹۶). علاوه بر این، گاهی برای مردم خطبه می خواند و حدیث نقل می کرد. مردم عادی نیز از دانش او بهره برده و خصوصاً در تفسیر آیات قرآن، به وی مراجعه می کردند. از قول امام صادق علیه السلام نقل شده که جابر در نزد ایشان منزلت سلمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد (مفید، ۱۳۸۵: ۲۱۶). تاریخ وفات او را سال های ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۳۲ هجری گزارش کرده اند.

آراء و عقاید جابر

روایات جابر به روشنی نشان می دهد که وی، شیعه امامی بوده و نه تنها علاقه فراوانی به اهل بیت علیهم السلام داشته، بلکه از خلفای پیش از امام علی علیه السلام و بنی امیه نیز تبری می جسته است. بعضی از معاصرانش نیز به شیعه بودن وی تصریح کرده اند (کشی، ۲۰۰۹: ۱۹۵). برخی از بزرگان اهل سنت نیز او را از بزرگترین علما و روسای شیعه بر شمرده اند (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۵؛ ذهبی، ۱۹۹۹: ۱/۳۷۹). او از روایان حدیث ثقلین و حدیث جابر بن عبدالله انصاری در مورد ائمه اثنی عشر علیهم السلام است. هر چند باید در مورد این حدیث اخیر احتیاط کرد؛ زیرا همان طور که مدرسی نشان داده، نقل هایی از جابر جعفری که فهرست کاملی از اسامی دوازده امام علیهم السلام را به دست می دهد، احتمالاً از افزوده های بعدی در روایات او است. جابر بن یزید اعتقاد راسخی به امامت امام باقر علیه السلام داشت. وی از آن حضرت با عنوان «سیدنا الامام» یاد کرده و امام علیه السلام را دریایی دانسته که هرگز نمی توان به قعر آن دست یافت (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۶). او هنگام نقل حدیث از ایشان، چنین می گفت: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی بن الحسین علیه السلام» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۶۰).

بنا بر روایتی عمرو بن شمر علت ملقب شدن امام پنجم علیه السلام به باقر (شکافنده) را از جابر جعفری جویا شد و او در پاسخ چنین گفت: «زیرا او دانش را به خوبی شکافت و آن را شاخه شاخه کرد و به وضوح ظاهر نمود. از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای جابر! تو باقی می مانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی

۱. کان جابر بن یزید الجعفری إذا روی عن محمد بن علی علیه السلام شیئاً، قال: حدثني وصي الأوصياء، و وارث علم الأنبياء محمد بن علی بن الحسین علیه السلام.

بن ابی طالب را ببینی. او کسی است که در تورات به باقر معروف است. پس هنگامی که او را ملاقات نمودی، سلام مرا به وی برسان» (کلینی، ۱۳۹۰: ۱/۳۰۴، ۴۶۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۵۹). این پاسخ نیز نشان دهنده اعتقاد و شدت ارادت وی به امام باقر علیه السلام است. رابطه او با امام باقر علیه السلام چنان بود که برخی، او را نماینده امام علیه السلام در کوفه معرفی کرده‌اند. ابن شعبه حرانی (۱۳۸۲: ۲۸۴-۲۸۷)، دو وصیت از امام باقر علیه السلام به جابر جعفی را نقل کرده که نشان دهنده جایگاه والای او نزد امام علیه السلام است. وی چنان که خود روایت کرده است، صفات یک شیعه راستین را از امام باقر علیه السلام فرا گرفت و پس از وفات آن بزرگوار، معتقد به امامت امام جعفر صادق علیه السلام بود.

وی از اصحاب صادقین علیهم السلام و دارای جایگاه والایی بود. زیاد بن ابی حلال می‌گوید: اصحاب ما در رابطه با روایات جابر اختلاف پیدا کردند، وی می‌گوید به آنان گفتم از امام صادق علیه السلام در مورد وی سؤال خواهم کرد. وقتی به حضور امام علیه السلام رسیدم، حضرت بدون مقدمه به من فرمود: «رَحِمَ اللهُ جَابِرَ الْجَعْفِيِّ كَانَ يُصَدِّقُ عَلَيْنَا لَعَنَ اللهُ الْمُغَيَّرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَانَ يُكْذِبُ عَلَيْنَا؛ خداوند جابر جعفی را رحمت کند، او ما را تصدیق می‌کرد و خداوند مغیره بن سعید را لعنت کند، او ما را تکذیب می‌کرد» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۳۸).

شیخ مفید (بی تا: ۲۴۵)، جابر را از عالمانی می‌داند که ذم و طعنی درباره وی نیست. یعقوبی (۱۳۵۶: ۲/۳۴۶)، وی را در زمره فقهای دوران امویان و عباسیان ذکر می‌کند. ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۳/۴۰۰)، وی را از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و باب علم امام باقر علیه السلام می‌شمرد. خوبی (۱۴۰۳: ۴/۳۳۶) علاوه بر توثیق جابر، او را دارای جلالت و منزلتی عظیم دانسته که محرم اسرار و مورد لطف و عنایت امامین صادقین علیهم السلام بوده است. ترمذی (۱۴۱۹: ۱/۱۳۳) درباره دانش حدیثی وی می‌گوید: اگر جابر نبود، کوفه از حدیث خالی می‌شد. ابن ابی حاتم رازی (۱۳۷۱: ۲/۴۹۷) روایتی را نقل می‌کند که سفیان ثوری گفته است باتقواتر از جابر در حدیث ندیدم. خطیب بغدادی (۱۹۴۶: ۱/۱۰۹) نیز می‌نویسد: جابر به تبع سنت شیعی و برخلاف جریان اهل سنت در قرن اول و دوم هجری قمری، آنچه را از احادیث می‌شنید، مکتوب می‌کرد.

تألیفات و شیوه نگارش

جابر در زمینه فقه، تفسیر، تاریخ و معارف اسلامی صاحب تألیفاتی است. او درباره تاریخ، به ویژه مقتل نگاری، کتاب‌هایی نظیر کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب نهروان، کتاب مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، کتاب مقتل ابی عبدالله الحسین علیه السلام را نگاشته است. از وی هیچ اثری باقی نمانده و تنها برخی از روایات در منابع ذکر شده است (نجاشی، بی تا: ۱۲۹؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۲۲/۲۴). دومین کسی که در مورد حادثه کربلا کتاب نوشته جابر بن یزید جعفری است و کتاب او مقتل الحسین نام دارد. روایات زیادی از واقعه کربلا از جابر نقل شده که نوزده روایت آن در کامل الزیارات آمده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۵، ۱۴۲). روایت‌های بسیاری از جابر در منابع روایی و تاریخی از جمله وقعه الصفین نصر بن مزاحم و تاریخ طبری باقی مانده است. اما اثر ارزشمند وی با نام مقتل الحسین اکنون موجود نیست. جابر بن یزید جعفری از ثقات است ولی بسیاری از کسانی که در حدیث از ایشان روایت کرده نظیر عمرو بن شمر جعفری و مفضل بن صالح سکونی ضعیف بوده‌اند (نجاشی، بی تا: ۳۱۴/۱).

ابومخنف، لوط بن یحیی

ابومخنف در نیمه دوم قرن اول هجری در شهر کوفه به دنیا آمد. خاندان او از بزرگترین خاندان‌های شیعه و از یاران با وفای علی علیه السلام به شمار می‌رفتند (امین، ۱۴۰۸: ۶/۲۵۳). مخنف بن سلیم جدّ دوم او از اصحاب رسول خدا (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۳/۵۰۳، ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۴/۳۳۹) و از مدافعان و همراهان علی علیه السلام و از فرماندهان عالیقدر و کارگزاران شایسته امام علیه السلام بود. ابن ندیم (۱۳۶۶: ۱۵۸) به نقل از احمد بن حارث خزار نوشته است که به عقیده علما، ابومخنف در امر عراق و اخبار و فتوحات مربوطه داناتر از دیگران بود. وی مورخی جامع الاطراف بود و روایات متعددی را با اسانید آن درباره یک واقعه بیان می‌کرد (عبدالحمید، ۱۴۱۴: ۲/۶۶).

از استادان و چگونگی زندگانی علمی ابومخنف اطلاع دقیقی در دست نیست. او در کوفه به تحصیل و فراگیری دانش پرداخته و از محضر جابر جعفری، مجالد بن سعید و

صقعب بن زبیر استفاده کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۷-۱۳۰۲)؛ اما چگونگی این فراگیری و بهره‌وری روشن نیست. چنان‌که وی قطعاً از محضرامام صادق علیه السلام استفاده کرده است (ذهبی، ۱۹۹۹: ۴۲/۳)؛ اما کجا و چگونه، به درستی روشن نیست. چرا که امام صادق علیه السلام در مدینه می‌زیست و جلسه تدریس آن بزرگوار در مسجد پیامبر بود درحالی‌که ابومخنف در کوفه بود. ابومخنف برای درک محضرامام علیه السلام به مدینه رفت. گویا در همان مدت کوتاهی که امام صادق علیه السلام برای زیارت به عراق رفته بود گروهی در کوفه از محضرایشان بهره برده بودند. ایشان نیز از آن حضرت استفاده کرده است (مظفر، ۱۴۲۱: ۱۲۳-۱۳۰). تردیدی نیست که ابومخنف لوط بن یحیی یکی از مشاهیر راویان است، اخبار و آثار او در کتب حدیث، تاریخ و سیره فراوان است.

سال درگذشت ابومخنف مورد اتفاق مورخان نیست. یاقوت حموی (۱۳۸۱: ۴۱/۷) مرگ وی را سال ۱۵۷ ق ذکر کرده است. سزگین زنده بودن ابومخنف را تا سال ۱۵۷ ق مورد تردید قرار داده و او را از مورخان متأخر عصر اموی شمرده است (قره بلوط، ۲۰۰۵: ۱۲۷/۲). در منبعی دیگر ذکر شده «ابومخنف لوط بن یحیی که پیش از سال ۱۷۰ بدرود حیات گفته برای نخستین بار «مقتل امیر المؤمنین علی» و «مقتل ابو عبد الله الحسین» را به صورت دو کتاب درآورده و این دو کتاب از معروفترین مقاتل شمرده می‌شود» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷: مقدمه، ۱۶).

مذهب ابومخنف از نگاه شیعه و اهل سنت

دانشمندان شیعه درباره مذهب ابومخنف، اختلاف نظر دارند. برخی از آنان به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند؛ ولی در این که او شیعه امامی باشد، تردید دارند. اینکه ابومخنف از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است را شیعیان اتفاق نظر دارند. نجاشی (بی‌تا: ۳۲۰) گوید: «گروهی گفته‌اند ابومخنف از اصحاب ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام است و آن درست نباشد». درباره تعلق اعتقادی و سیاسی ابومخنف به امام علی علیه السلام و فرزندان او تردیدی نمی‌توان داشت. زرگری نژاد (۱۳۹۳: ۱۳) از پژوهشگران معاصر، او را شیعه عراقی می‌داند، به این معنا که ابومخنف خلافت ابوبکر و عمر را قبول

داشت و علی علیه السلام را بر عثمان ترجیح می داد، ولی امامی وزیدی نبود. مولف کتاب تأملی در نهضت عاشورا می گوید: «می توان پذیرفت که وی نوعی عقیده به تشیع دارد، در همان حدی که در کوفه رایج بوده است، یعنی راجع به خلفای اول و دوم اثباتا و نفیا حرفی نداشتند، نسبت به خلیفه سوم انتقادهای تندی می شد و معاویه را اصلا نمی پذیرفتند» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۳).

از دوره می توان به مذهب ابومخنف پی برد. یک راه، مطالعه آثار و تألیفات او است که در آن تصریح و یا اشارتی به مذهبش شده و دیگر بررسی دیدگاه و اظهار نظرهای دانشمندان علم رجال و به ویژه پیشینیان، که معمولا درباره مذهب افراد نیز سخن گفته اند. بررسی راه اول تقریبا غیرممکن است، چرا که جزبندهایی از مطالب پراکنده، آثار و تألیفات وی در دست نیست.

نجاشی (بی تا: ۳۲۰) از بزرگترین متخصصان دانش رجال شیعه، درباره او نوشته است: «ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم ازدی غامدی، استاد و چهره بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بود و آنچه را نقل می کرد مورد اعتماد و پذیرش بود. او از جعفر بن محمد علیه السلام روایت نقل می کند. برخی گویند از ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) نیز روایت نقل می کند که صحیح نیست...» طوسی (۱۴۲۰: ۱۲۹) نیز در فهرست می گوید، «لوط بن یحیی مکنی به ابومخنف، کشی گمان کرده وی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از اصحاب حسن و حسین علیه السلام است، ولی صحیح این است که پدر وی از اصحاب علی علیه السلام بوده و خود او آن حضرت را ملاقات (و درک) نکرده است. همچنین ابن شهر آشوب (۱۳۸۰: ۸۳) در معالم العلماء از وی یاد کرده است. علامه حلی (۱۴۰۲: ۱۳۶) نیز او را در قسم اول رجال خود، که ویژه ثقات است آورده و گفته: «لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن اسلم ازدی غامدی، ابومخنف که درود خداوند بر او باد، استاد و چهره بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بود و بدانچه روایت می کرد اعتماد می شد. او از جعفر بن محمد علیه السلام روایت می کرد...، اما پدرش یحیی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود». ابن داود (۱۳۴۲: ۷۷) نیز وی را در قسم اول رجال خود، که ویژه ثقات است، آورده است. مامقانی (۱۳۸۹: ۴۳/۲-۴۴) وی را شیعه دانسته و از تشیع او سخت دفاع کرده

است. رجالیان متأخر نیز عموماً وی را توثیق کرده‌اند. آقا بزرگ تهرانی (۱۴۰۸: ۱/۳۱۲) در *الذریعه*، قمی (۱۳۶۷: ۱/۱۴۸) در *الکنی واللقاب*، شرف‌الدین (۱۹۶۵: ۴۰) در *مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام*، صدر (۱۳۷۵: ۲۳۵) در *تأسیس الشیعه و خویی* (۱۴۰۳: ۴/۳۳۶) در *معجم رجال الحدیث* به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند.

اکثر علمای اهل سنت به تشیع او اشاره نکرده‌اند. ابن قتیبه و ابن ندیم علی‌رغم این‌که بابی جداگانه درباره شیعه باز کرده‌اند، ولی ابومخنف را جزو آنان قرار نداده‌اند (تستری، ۱۴۱۹: ۸/۶۲۰). ابن ابی‌الحدید (۱۴۰۴: ۱/۱۴۷) از علمای اهل سنت معتقد است که ابومخنف از کسانی است که قایل به صحت امامت شده و از رجال شیعه محسوب می‌شود. *قاموس الرجال* نیز پس از نقد و بررسی اقوال، در این باره می‌گوید: روایاتش قابل اعتماد است چون متعصب نیست. اما امامی بودن او ظاهراً غیر معلوم است (تستری، ۱۴۱۹: ۸/۶۲۰).

ابومخنف کتاب‌های زیادی تألیف کرد و هشام بن محمد کتاب‌ها را از وی روایت کرده است. در فهرست شیخ طوسی لیست کتاب‌های او آمده است. ابن حجر در *لسان المیزان* از او یاد می‌کند و دیدگاه علمای رجال اهل سنت را درباره او نقل کرده است. ابومخنف چون شیعه بوده و مناقب و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را نقل می‌کرده مورد بغض آنان قرار گرفته و او را به عنوان یک شیعه متعصب مردود اعلام کرده‌اند (ثقفی، ۱۳۷۳: ۵۴۱). او از قدیمی‌ترین مورخین و محدثین عرب است و ۳۲ رساله در تاریخ حوادث سده نخست هجری نگاشته که بیشتر آنها را طبری در تاریخ خود حفظ کرده است. اما نوشته‌هایی که به او منسوب و به ما رسیده از ساخته‌های متأخرین است (ابومخنف، ۱۳۸۹: ۱۶؛ *دائرة المعارف اسلام*، ۱۳۶۷: ۱/۳۹۹).

ابومخنف از آخرین نگاران عصر اموی بود. او عمدتاً درباره تحولات تاریخی این دوره به تألیف تک‌نگاری‌هایی همت گماشت که مورد استفاده تاریخ نگاران بعدی قرار گرفت. ابومخنف با علاقه خاص و به تفصیل، موضوعات مربوط به خوارج و قیام‌های شیعه و شورش عراقیان را مورد بررسی قرار داد و بیشتر روایت‌های کوفی را نقل کرده است. همدلی او معطوف به عراق و علی علیه‌السلام است (سرگین، ۱۳۷۶: ۴۳۷). اعتبار ابومخنف

بین مورخین، محققین و مجتهدین، تألیفات مهم وی در حوادث صدر اسلام و عاشورا است. او هر مطلبی درباره واقعه کربلا می نوشت از حاضرین در واقعه عاشورا شنیده بود (امین، ۱۴۰۸: ۶/۲۵۵).

از ابومخنف ۱۱ اثر در مقتل ذکر شده است که در دوره های بعد پایه و اساس تاریخ نگاری شد (امینی، ۱۴۰۶: ۱/۱۵۳؛ نجاشی، بی تا: ۳۲۰؛ آقاییزگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۱/۲۸۹). نگارش تواریخ خلفا، طبقات و تدوین تاریخ بر پایه انساب و سال شمار در دوره های بعد، برگرفته و گاه کاملاً مطابق با آثار مقتل نگاری بود. چنان که می توان نام هایی از آثار ابومخنف و برخی دیگر از نویسندگان هم طبقه او را در آثار بلاذری و طبری بیابیم. برای نمونه در *انساب الاشراف* بلاذری، عناوین فصولی چون *خبر الجمل*، امر صفین، *مقتل عمار بن یاسر العسنی...*، *امر وقعه النهروان*، *امر الخزیمت بن راشد السامی فی خلافة علی علیه السلام*، *امر الشوری و بیعه عثمان*، *خبریوم مرج راهط*، *امر التوابین و خبرهم بعین الورد* و *خبر مصعب بن زبیر بن العوّام و مقتله*، را می توان در آثار ابومخنف و اخباریان هم طبقه او یافت (بلاذری، ۱۳۹۴: ۴/۲۳۹).

آثار ابومخنف به طور گسترده مورد توجه مورخان بعد قرار گرفت، چنان که گاه منحصراً اساس آگاهی های تاریخی مربوط به برخی ادوار را تشکیل می دهد. اما این نکته مایه شگفتی است که هیچ یک از آثار او به طور مستقیم به دست محققان نرسیده و بر آنچه هم که به صورت نسخه های خطی به او نسبت داده اند، شائبه جعل و تردید سایه افکنده است. بی تردید بلاذری و طبری، دو تن از مورخان بزرگ کهن، در رساندن میراث تاریخ نگاری ابومخنف تا روزگار ما، سهم عمده ای داشته اند. مقتل نگاری های ابومخنف، به مناسبت هایی مورد استفاده و استناد مورخان دیگر نیز قرار گرفته، اما به سبب وسعتی که بلاذری و طبری از نظر زمان و موضوع به کار خود بخشیده اند، کار آن مورخان، بی گمان به پایه ارزش کار این دو نمی رسد (بلاذری، ۱۳۹۴: ۴/۲۱۱).

از آنجا که روش بلاذری مبتنی بر جمع اخبار و التقاط میان آنها است، ذیل شرح حال هر کس بر اساس نسب شناسی، تنها به منابع خود اشاره کرده و تقریباً جز در موارد بسیار نادر، سلسله روایات را ذکر نکرده است و گاهی روایات چند مأخذ خود را جمع کرده و

یکجا آورده است. به همین سبب تشخیص و استخراج کامل و دقیق اخبار منقول از ابومخنف از آثار بلاذری دشوار است و تنها از طریق مقایسه می‌توان به نتایجی دست یافت. طریق استناد بلاذری به ابومخنف گاهی از عباس کلبی از طریق پدرش هشام است و گاهی به طور مستقیم از کتاب‌های هشام کلبی و در موارد بسیار دیگری تنها به عبارت‌های «قال ابومخنف»، یا «قال ابومخنف فی روایت» بسنده کرده است. در مواردی نیز که در صدر خبر گفته است: «قالوا»، برخی محققان به درستی حدس زده‌اند، احتمال آنکه به ابومخنف اشاره شده باشد، بسیار است. در فتوح البلدان، اثر دیگر بلاذری، اشاراتی به روایت‌های تاریخی ابومخنف در باب فتوح آمده، اما این اشارات در مقایسه با انساب بسیار اندک است. در این کتاب نیز بلاذری از طریق عباس و هشام کلبی به ابومخنف استناد جسته یا تنها به ذکر نام وی بسنده کرده است.

طبری در بخش‌های مهمی از کتاب پرارج خود، آثار ابومخنف را گنجانیده و در اغلب موارد، سلسله سند او را به طور کامل آورده است. به همین دلیل اثر طبری در این زمینه از اثر بلاذری ارجمندتر است. افزون بر اینها، آثار ابومخنف در کتاب طبری در بین دیگر اقوال مشخص شده است. گرچه طبری در بسیاری از موارد فقط عبارت «قال ابومخنف» را به کار برده، اما در موارد فراوانی هم استناد او به ابومخنف از طریق هشام کلبی است. به هر حال تشخیص اینکه چه روایاتی مستقیماً از آثار ابومخنف نقل شده و چه روایاتی از طریق هشام کلبی، اکنون میسر نیست.

ابوالفرج اصفهانی نیز در بخش‌هایی از مقاتل الطالبیین به ابومخنف از جمله در مقتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و جنبش زید و شهادت او استناد کرده، اگرچه این روایت با روایت طبری بسیار متفاوت است. معمولاً ابوالفرج سند خود را از طریق رجال زیدیه مانند احمد بن عیسی از حسین بن نصر، از نصر بن مزاحم یا از طریق ابوالحسن مدائنی به ابومخنف می‌رساند. گاهی نیز از عبارت «قال ابومخنف» استفاده می‌کند که چندان بعید نیست مستند او تاریخ طبری باشد. در فتوح ابن اعثم نیز در وقایع مهم مانند قتل عثمان، واقعه صفین، غارات، قتل مسلم بن عقیل و سیدالشهداء علیه السلام، در صدر اسناد، صریحاً به ابومخنف اشاره شده است (طبری، ۱۳۹۲: ۴/۵۶۶-۵۶۷).

شیخ طوسی (۱۴۲۰: ۳۸۱) در فهرست، کتاب‌های مقتل عثمان، مقتل الحسن علیه السلام، مقتل الحسن بن علی علیه السلام، اخبار مختار و مقتل محمد بن ابی بکر را از آثار ابومخنف دانسته است. نجاشی (بی‌تا: ۳۲۰) علاوه بر اینها از کتاب‌های مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، مقتل حجر بن عدی، مقتل محمد، مقتل عبد الله بن زبیر، مقتل ابن اشعث و کتاب النهر یاد کرده است.

شیوه نگارش مقتل ابومخنف (مقتل الحسین علیه السلام)

مقتل الحسین علیه السلام، مهم‌ترین کتابی که موجب شهرت ابومخنف شده و شامل دقیق‌ترین آگاهی‌ها از واقعه کربلا است. ظاهراً کامل‌ترین متنی که اکنون از آن در دست داریم، در کتاب طبری درج شده است. با آنکه به دقت نمی‌توان گفت طبری تا چه اندازه در نقل کامل این اثر امانت به خرج داده، اما مهم‌ترین منبع مستند نویسندگان بعدی درباره واقعه کربلا است. بلاذری (۱۳۹۴: ۳/ ۲۰۷) نیز اگرچه در شرح زندگی و شهادت سیدالشهداء علیه السلام به صراحت از ابومخنف نام برده اما در مقایسه با طبری می‌توان گفت، گزارش او چکیده‌ای از این اثر است. درباره اثر شخص ابومخنف بر این کتاب و شرح واقعه - که سیاه‌کاری‌های امویان را به خوبی نشان داده - گفته‌های برخی محققان از اغراق تهی نیست (ولهاوزن، ۱۹۷۸: ۱۳۲-۱۳۷).

ابومخنف درباره انگیزه‌اش از تألیف کتاب چیزی ننوشته است اما به طور کلی در مورد انگیزه نگارش این‌گونه کتاب‌ها می‌توان گفت: بسیاری از مقتل نویسان حماسه کربلا را گزارش کرده‌اند، به ویژه آنکه، جریان کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام برای همه مسلمانان جاذبه داشته است و عالم و عامی خواستار اطلاع یافتن از جوانب این حادثه و علل و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی این واقعه تاریخی بوده‌اند. می‌دانیم که بنا به دلایلی حوادث تاریخی، با گزافه‌ها و کم و زیادها و دگرگونی‌ها گزارش می‌شود. دو علت عمده بروز این مشکل در روایت تاریخی حادثه عاشورا، آمیختگی آن با عقیده و ایمان مذهبی و نیز کسب مایه‌ای برای برانگیختن توده علیه حکام جور و فرمانروایان ستمگر، به شکل مبارزه منفی یا مثبت بوده است.

ساختار کلی کتاب

مقتل الحسین در برگزیده حوادث در فاصله سال ۶۰ هجری تا شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت خاندانش در سال ۶۱ هجری است. مهم‌ترین این حوادث شامل مرگ معاویه، بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید، هجرت امام علیه السلام از مدینه به مکه، جنبش شیعیان در کوفه، آمدن مسلم به کوفه، شهادت مسلم و هانی در کوفه، هجرت امام علیه السلام از مکه به سوی کوفه، وقایع کربلا و پیامدهای آن است.

ابومخنف در آغاز *مقتل الحسین* می‌نویسد: «حدَّثنا ابوالمنذر هشام، عن محمد بن سائب الكلبي، قال: حدَّثنا عبدالرحمان بن جندب الأزدي، عن أبيه قال...» و کتاب خود را با سخن جندب در اعتراض به امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام مصالحه با معاویه آغاز می‌کند و گزارش مختصری از آن زمان تا مرگ معاویه و درخواست بیعت از امام حسین علیه السلام برای یزید به وسیله والی مدینه ولید بن عتبه، ارائه می‌کند و سپس به جریان کربلا می‌پردازد.

نسخه‌های مقتل ابومخنف

کتاب *مقتل* بعدها مورد توجه واقع شد و علمای امامی در گزارش واقعه کربلا به آن اعتماد کردند (خوارزمی، ۱۳۶۷: ۲/۷۳، ۹). اکنون چندین نسخه به نام‌های *مقتل الحسین*، *اخبار مقتل الحسین*، *مصرع الحسین و ماجری له* در کتابخانه‌ها موجود است اما به علت تصرفاتی که در آنها صورت گرفته و نیز دلایل متعدد دیگر، بی‌شک مجعول است. حتی میان یکی از نسخ این اثر منسوب، با کتابی که در همین موضوع به ابن طاووس، عالم شیعی، نسبت داده شده اشتراک بسیار دیده می‌شود. وستنفلد پژوهشی پیرامون این اثر درباره واقعه کربلا و *نثار المختار* انجام داده است. تردید درباره کتاب‌های مقتل منسوب به ابومخنف موجب شده تا روایت طبری از او اهمیت بیشتری یابد و به همین دلیل، برخی بر آن شدند تا آن منقولات را از تاریخ طبری به صورت جداگانه منتشر سازند. شماری از این نسخه‌ها را بروکلیمان و سزگین معرفی کرده‌اند. برای نمونه آنها نسخه امبروزیانا (بدون تاریخ) چاپ بمبئی به سال ۱۳۱۱ق و بار دیگر چاپ نجف در



سال ۱۳۴۳ق، نسخه مکتبه الفین کویت چاپ سال ۱۴۰۸ق و نسخه مطبعه العلمیه را معرفی کردند.

این مقتل تاکنون یک بار به اردو و چندین بار به فارسی ترجمه شده است. نخستین بار به نام مقتل الحسين به کوشش حسن غفاری در ۱۳۹۸ق در قم به چاپ رسید. سپس همین اثر به نام وقعة الطّف در ۱۳۶۷ش در قم به کوشش محمدهادی یوسفی غروی، همراه با مقدمه ای در معرفی ابومخنف و کتاب مقتل الحسين علیه السلام و همچنین فهرست های گوناگونی از شیوخ و راویان مؤلف با توضیحات و تعلیقات منتشر شد. ترجمه فارسی این اثر با عنوان مقتل ابی مخنف، نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا توسط جواد سلیمانی منتشر شد. علم الهدی رازی آن را بحر الانساب نامیده و مطالب بسیاری در مورد فرزندان ائمه علیهم السلام بدان افزوده است. دیگر ترجمه اثر در سال ۱۳۲۲ق به قلم محمدطاهرین محمد باقر موسوی دزفولی، همراه با کتاب اخذ الثار فی احوال المختار، منسوب به ابومخنف در ۲۴۰ صفحه منتشر شد. ترجمه دیگری از آن در سال ۱۴۰۵ق به ضمیمه اخذ الثار فی احوال المختار در ۲۱۷ صفحه انجام و منتشر شد. این ناشر عنوان «اولین تاریخ کربلا» را نیز بدان داده است. ترجمه حجت الله جودکی با نام قیام جاوید در ۱۳۳ صفحه توسط انتشارات تبیان چاپ شد.

منابع ابومخنف

مقتل ابی مخنف به شیوه روایی- حدیثی تدوین شده و اخبار مربوط به حادثه کربلا را از چند طریق مکتوب کرده است: علوم انسانی و مطالعات قرآنی

الف) حوادثی که زبانزد خاص و عام بوده بی واسطه ذکر کرده است. خبر مرگ معاویه و نامه نوشتن یزید به عامل خود در مدینه مبنی بر گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام از نمونه های آن است. از مجموعه ۱۱۳ روایت، ۵ روایت در این دسته قرار دارند.

ب) حدیث را از برخی شاهدان عینی واقعه کربلا بدون واسطه نقل کرده است.

ج) در اکثر موارد او حوادث کربلا را توسط دو یا سه واسطه نقل می کند.

نکته جالب توجه در مقتل الحسين علیه السلام این است که ابومخنف کلیه اخبار این حادثه

۱. این کتاب در سال ۱۳۹۸ق، به کوشش حسن غفاری در قم و در سال ۱۳۶۸ش با تحقیق و مقدمه استاد یوسفی

را از شاهدان عینی یا معاصرین واقعه کربلا نقل می‌کند. این کتاب نخستین مقتل است که در نسل بعد از واقعه کربلا مکتوب شده و به خاطر شهرت گردآورنده آن به مقتل الحسین ابومخنف شهرت دارد. این مقتل شامل روایات مفصلی درباره واقعه کربلا، زمینه‌های پیدایش آن تا حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه، فعالیت شیعیان در کوفه و مقابله عبیدالله بن زیاد، جنگ سپاه شام با امام علیه السلام در سرزمین کربلا و پس از آن قیام کوفیان به خونخواهی او است (تستری، ۱۴۱۹: ۲۶).

ابومخنف را آگاه‌ترین فرد به فتوح و امور عراق دانسته‌اند. شیوه تک‌نگاری وقایع از مهمترین خصوصیات آثار او است. روایات او بیشتر قبیله‌ای، یعنی منقول از روایان ازدی (قبیله وی) و قبایلی همچون همدان، طی، کَئده و تمیم است. همچنین فزونی روایات کوفی در برابر روایات مدنی مندرج در آثارش و عنوان‌های این آثار، حاکی از گرایش‌های عراقی و علوی او بر ضد شام و امویان است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۶۰). اگرچه در نقل تاریخ، خالی از تعصب است (آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/۴۶۹). کتاب دیگری که به وی نسبت داده‌اند مقتل ابی عبد الله الحسین علیه السلام است (امین، ۱۴۰۸: ۶/۲۵۵). نسخه‌هایی که اکنون در کتابخانه‌های جهان از مقتل ابی عبد الله الحسین وجود دارد و به نام‌های اخبار مقتل الحسین علیه السلام یا مصراع الحسین علیه السلام نیز نامیده شده، با روایت طبری از ابومخنف در همین موضوع متفاوت است. از این رو برخی از محققان این اثر را مجعول دانسته‌اند. این تردید در صحت انتساب و اوصاف کتاب باعث شد تا کسانی منقولات طبری از ابومخنف درباره واقعه کربلا را استخراج و کتابی با عنوان مقتل الحسین علیه السلام را منتشر کنند (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۱۱).

هشام بن محمد بن سائب کلبی

هشام بن محمد بن سائب بن بشر بن عمرو کلبی (متوفای ۲۰۴) در شمار بزرگترین مورخان دوره اسلامی است. پدر وی، محمد بن سائب بن بشر کلبی (متوفای ۱۴۶) نیز از عالمان به نام زمان خویش بوده و فرزند، از میراث علمی پدر فراوان بهره برده است. ابن

سعد (۱۴۱۴: ۳۳) اظهار دارد جدّ وی، بشر بن عمرو و فرزندانش سائب و عبید و عبدالرحمان در جنگ جمل در کنار علی علیه السلام می‌جنگیدند. هشام و پدرش به دلیل آنکه از سلک اصحاب حدیث بیرون بوده و روش‌های تاریخی داشته‌اند و نیز به دلیل گرایش‌های شیعی، مورد طعن فراوان قرار گرفته‌اند. محمد را در شمار سبایی‌ها که نام دیگر روافض بوده، یاد کرده‌اند (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۸). ابن ندیم (۱۳۶۶: ۱۱۷)، محمد بن سائب کلبی را از عالمان کوفه دانسته که در تفسیر و اخبار و ایام الناس، تخصص داشته و تفسیری نیز نوشته است. طبری (۱۳۸۷: ۱۳۷) با اشاره به شرکت او در قیام ابن اشعث، او را متبحر در تفسیر، اخبار و احادیث عرب دانسته است.

مذهب هشام بن سائب کلبی

هشام همانند پدر و خانواده‌اش شیعه بوده و در منابع به این امر تصریح شده است. گفته شده که وی به رجعت باور داشته و نوشتن مثالب صحابه، از نشانه‌های تشیع او دانسته شده است (نجاشی، بی تا: ۴۳۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۱/ ۸۹). هشام کلبی، در میان اهل سنت، به شدت تضعیف شده است و او را رافضی و کذاب خوانده‌اند؛ در عین حال، به حفظ و دانش او اعتراف کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۹: ۴/ ۳۰۴، ش ۹۲۳۷؛ عسقلانی، ۱۲۹۰: ۶/ ۱۹۶).

آثار هشام

هشام کتاب‌های زیادی تألیف کرد که تعداد آنها از صد و پنجاه عنوان بیشتر است (حسینی جلالی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۳۴). از آثار وی در مقتل نگاری می‌توان به قیام الحسن علیه السلام، مقتل الحسین علیه السلام، مقتل عثمان، مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، مقتل حجر بن عدی، مقتل رشید و میثم و جویریة بن مسهر اشاره کرد. ابن سعد در طبقات الکبری، مسعودی در مروج الذهب و طبری در تاریخ الامم و الملوک مطالب زیادی از هشام کلبی نقل کرده و او را موثق دانسته‌اند (هشام ابومنذر، ۱۳۸۵: ۳۱، ۳۵، ۴۳). از مآخذ مهم یعقوبی در نقد تاریخ، نوشته‌های هشام است. هشام درباره وقایع کربلا کتابی دارد که آنچه از استادش ابومنخف در این رابطه شنیده، همچنین مطالبی که از استاد دیگرش عوانه بن حکم

(متوفای ۱۵۸) فرا گرفته، در آن جمع‌آوری کرده است. قدیمی‌ترین نقل‌ها درباره واقعه کربلا، در تاریخ طبری از طریق هشام کلبی نقل شده است. طبری آنها را در ضمن حوادث سال ۶۰ و ۶۱، در کتاب تاریخ خود نقل می‌کند (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۸). بعد از طبری، شیخ مفید در *ارشاد* از هشام کلبی مطالبی نقل می‌کند که به نظر می‌رسد عمده مطالب مربوط به کربلا را، از او نقل می‌کند. همچنین از مهم‌ترین مصادر بلاذری، در *جمل من انساب الاشراف* نوشته‌های هشام کلبی است. درگذشت او را سال ۲۰۴ ذکر کرده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۱).

شماری از افراد که در رویداد کربلا حضور داشته و از نزدیک حادثه را دیده بودند، به گزارش آن پرداخته‌اند. افزون بر امام سجاد علیه السلام و اهل بیت امام حسین علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام دو گروه دیگر به نقل وقایع کربلا پرداختند (عطاردی، ۱۳۷۶: ۲/۱۳۴). گروه اول، کسانی مانند هانی بن ثابت حضرمی از لشکر عمر سعد بودند که خود در حادثه نقش داشتند، عملکرد خود را نقل و یا از آن دفاع کردند. افرادی مانند حمید بن مسلم، از وقایع نگاران واقعه کربلا در سپاه عمر سعد، نیز فقط به گزارش این حادثه پرداخته و از درگیری و جنگ خودداری کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۲۰۲). ابومخنف وقایع نگار حادثه کربلا با یک واسطه روایاتی را از حمید بن مسلم به وسیله افرادی نظیر سلیمان بن ابی راشد و عبدالرحمان بن یزید بن جابر وقایع کربلا را گزارش کرده است (طبری، ۱۳۹۲: ۴/۳۱۱). گروه دوم، افراد همراه امام حسین علیه السلام بودند که از کشته شدن در امان ماندند. آنها در حساس‌ترین لحظات واقعه عاشورا در کربلا، همراه امام علیه السلام حاضر و شاهد وقایع تلخ آن روز بودند.

برای نمونه حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب حسن مثنی همراه عمویش جنگید، مجروح شد و از اسب بر زمین افتاد. وقتی که کوفیان سرهای شهدا را قطع می‌کردند، وی هنوز زنده بود. اسماء بن خارجه فزاری که از دائی‌های وی بود از او شفاعت کرد و بخشیده شد. حسن مثنی را به کوفه برد و معالجه کرد سپس به مدینه رفت (قرشی، ۱۳۸۵: ۳/۳۱۲).

عُقبه بن سمعان، غلام رباب، دختر امرء القیس، همسر امام حسین علیه السلام و مادر سکینه

و علی اصغر بود. او را به عنوان اسیر نزد عمر سعد آوردند، زمانی که فهمید برده است وی را آزاد کرد (همان، ۳۱۳). ابومخنف توسط حارث بن کعب والی، جریان خروج امام حسین علیه السلام را از مکه و گفت و گوی حضرت را با ابن عباس و بخشی از جریان دیدار حضرت را با حرّاز او نقل کرده است (طبری، ۱۳۹۲: ۴/ ۲۸۷-۲۸۹).

مسلم بن رباح، غلام حضرت علی علیه السلام (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴/ ۲۲۳) بود که با امام حسین علیه السلام در کربلا حضور داشت و پس از شهادت حضرت جان سالم به در برد، وی برخی حوادث کربلا را گزارش کرده است (شریفی، ۱۳۸۳: ۵۰۲).

ابن هلال ثقفی کوفی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعید بن مسعود، معروف به ابن هلال ثقفی کوفی، محدث و تاریخ نگار شیعی، از صحاب امام صادق علیه السلام بود. عمری طولانی داشت و در سال ۲۸۳ هجری در اصفهان از دنیا رفت. وی اصالتاً کوفی بود در اصفهان اقامت داشت. نسب او به سعد بن مسعود ثقفی، عموی مختار بن ابی عبیده ثقفی بازمی گردد (نجاشی، بی تا: ص ۱۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۲).

مذهب ابواسحاق

ابن هلال مذهب زیدی داشت سپس به مذهب امامیه گرایش پیدا کرد و به این عقیده سخت پایبند بود. علت انتقال او از کوفه به اصفهان تألیف کتابی به نام المعرفه در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مثالب سلف بود. بزرگان کوفه نشر این کتاب را منع کردند، اما او قسم خورد آن را در شهری که بیشتر دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند، انتشار دهد. از این رو اصفهان را که در آن زمان بیشتر جمعیتش را مخالفان اهل بیت علیهم السلام تشکیل می دادند، انتخاب و به نشر کتاب اقدام کرد. گروهی از بزرگان قم از جمله احمد بن خالد برقی به خدمت او رسیدند و از او برای اقامت در قم، دعوت کردند ولی او نپذیرفت (سبحانی، ۱۴۱۸: ۳/ ۵۰؛ جلالی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۹۵).

علمای رجال شیعه عموماً ثقفی را ستوده و از او در شمار راویان موثق و معتمد یاد کرده اند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۷۹؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۳۳؛ حلی، ۱۴۰۲: ۴۹-۵۰؛ مجلسی،

۱۳۷۸: ۱۵). برخی از علمای اهل سنت، وی را به سبب شیعی بودن، «جرح» و حدیثش را ترک کرده‌اند. ابونعیم اصفهانی (۱۴۱۶: ۱/۱۸۷، ۲/۷) وی را از شیعیان غالی (غالباً فی الرفض) دانسته و درباره برادر کوچکترش، علی بن محمد ثقفی که او نیز در اصفهان اقامت داشته و ظاهراً بر مذهب سنت بوده، شرحی مبسوط تر آورده است.

آثار و شیوه نگارش

نجاشی بیش از پنجاه کتاب از ابن هلال ثقفی نام برده است؛ اما اکنون تنها کتاب *الغارات* از او مانده که براساس مطالب آن می‌توان روش نگارش وی را استخراج کرد. کتاب *الغارات* از نظر تألیف، نگارش، عناوین و اسلوب، به خوبی تنظیم شده و از نظر محتوا متقن است. کتاب به شیوه حدیثی-خبری تألیف و از ائمه شیعه و راویان امامیه بسیار استفاده کرده و از راویان مشهور اهل سنت مانند رجال صحاح سته و مسانید معروف نیز نقل کرده است. شایان توجه است که مؤلف می‌توانسته موضوع‌های تاریخی، سیاسی، اداری، اخلاقی، عبادی و نظایر اینها را از یکدیگر مجزا کرده و هر کدام را در یک بخش بیان کند، ولی به هر دلیلی این کار را انجام نداده است. در موضوع مقتل از وی هفت کتاب (۱) *مقتل امیرالمؤمنین (ع)*؛ (۲) *مقتل الحسین (ع)*؛ (۳) *قیام الحسن (ع)*؛ (۴) *اخبار المختار*؛ (۵) *مقتل عثمان*؛ (۶) *اخبار عمر*؛ (۷) *من قتل من آل محمد (ص)* معرفی شده ولی هیچ کدام باقی نمانده است (نجاشی، بی تا: ۱۶؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۳، ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۴؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۳/۵۰).

نتیجه

با شهادت امام علی (ع) و فشار معاویه بر شیعیان در عدم حمایت از خاندان پیامبر (ص) تألیف گونه‌ای دیگر از تاریخ‌نگاری با عنوان *مقتل نگاری* در ثبت وقایع و نحوه شهادت امام علی (ع)، امام حسن و حسین (ع) و یاران با وفایش همچون حجرین عدی و دیگران، از سوی شیعیان رقم خورد. این نوع از تاریخ‌نگاری با هدف ثبت وقایع جنگ و مانند آن با محوریت شهادت ائمه اطهار، به ویژه شهادت امیرالمؤمنین، امام حسن (ع) و حسین (ع) رونق یافت. مورخین اهل سنت نیز علاوه بر نوشتن مقتل خلفا و ائمه، از

روایت های راویان شیعه در تدوین آثار خود استفاده می کردند. بررسی آثار فهرست نویسان حکایت از مقتل نویسی اصحاب ائمه و امام صادق علیه السلام مانند جابر بن یزید جعفی، ابومخنف، لوط بن یحیی، هشام بن محمد بن سائب کلبی و ابراهیم بن محمد ابواسحاق دارد. اولین مورخ و مقتل نگار از اصحاب شیعی امام صادق علیه السلام، جابر بن یزید جعفی است. آثار مقتل نگاری این اصحاب به دست ما نرسیده و به صورت پراکنده در گزارش های منابع تاریخی نظیر تاریخ طبری، آثار شیخ صدوق و دیگر منابع تاریخی و حدیثی نقل شده است.

منابع

- ابن ابی حاتم رازی (۱۲۷۱)، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۵)، *اسد الغایه فی الصحابه*، بیروت، دارالفکر.
- ابن حجر عسقلانی (۱۲۹۰)، *لسان المیزان*، بیروت، دار الفکر.
- ابن خیاط (۱۴۱۵)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن داود، حسن بن علی (۱۳۴۲)، *رجال ابن داود*، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴)، *الطبقات*، تحقیق محمد بن صامل سلمی، عربستان، مکتبه الصدیق.
- ابن شعبه حرانی (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی علیه السلام.
- ابن شهر آشوب (۱۳۸۰)، *معالم العلماء*، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه.
- _____ (۱۳۷۹) *المناقب*، تحقیق محمد حسین آشتیانی، قم، علامه.
- ابن عبد البر، ابی عمر یوسف بن عبد الله بن محمد (۱۴۱۵)، *استعاب فی معرفه الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل.

- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر.
- أبو الفرج اصفهانی (۱۳۸۷)، فرزندان آل ابی طالب، ترجمه جواد فاضل، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۸۹)، مقتل الحسین علیه السلام نخستین مقتل مکتوب، ترجمه حجت الله جودکی، قم، فهرست.
- _____ (۱۴۱۷)، وقعه الطف، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ابونعیم اصفهانی (۱۴۱۶)، حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء، مصر، دار أم القرى.
- امین، سید حسن (۱۴۰۸)، مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف المطبوعات.
- امینی، عبدالحسین احمد اللامینی النجفی (۱۴۰۶)، اعیان الشیعه، بیروت، دار الكتاب العربیه.
- آقا بزرگ تهرانی (۱۴۰۸)، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، قم، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة تهران.
- آئینه وند، صادق (۱۳۷۷)، علم تاریخ درگستره تمدن اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلاذری، احمد (۱۴۱۷)، مقدمه جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار، تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه الزهراء (س).
- _____ (۱۳۹۴)، انساب الاشراف، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت، دار الكتاب العربیه.
- بیهقی، أبوبکر (۱۴۰۵)، دلائل النبوه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ترمذی (۱۴۱۹)، سنن ترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دار الحدیث.
- تستری، محمد تقی (۱۴۱۹)، قاموس الرجال، قم، النشر الاسلامی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، انتشارات

عطارد.

- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تأملی در نهضت عاشورا، قم، ناشران مختلف.
- جمعی از اندیشمندان، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی (۱۳۶۷)، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- حسینی جلالی، سید محمد حسین (۱۴۲۲)، فهرس التراث، قم، دلیل ما.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲)، رجال الخلاصه الحلی، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضی.
- خطیب بغدادی (۱۹۴۶)، تقید العلم، بیروت، دار احیاء السنه النبویه.
- خوارزمی، موفق (۱۳۶۷)، مقتل الحسین علیه السلام، به کوشش محمد سماوی، قم، أنوار الهدی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳)، معجم رجال الحديث، قم، مدینه العلم ایه الله خوئی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳)، سیر اعلام النبلاء، تصحیح شعب ارنووط و اسد حسین، قم، مؤسسه الرساله.
- _____ (۱۹۹۹)، میزان الاعتدال، قم، دار الفکر.
- روزنتال، فرانس (۱۳۶۵)، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۳)، نهضت امام حسین علیه السلام، تهران، سمت.
- سبحانی، شیخ جعفر (۱۴۱۸)، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق.
- سجادی، محمد صادق (۱۳۷۵)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران، سمت.
- سزگین، فواد (۱۳۷۶)، تاریخ نگارش های عربی، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شرف الدین، عبدالحسین (۱۹۶۵)، مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام، بغداد، مکتبه الأندلس.
- شریفی، محمود (۱۳۸۳)، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، قم، اسوه، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- صدر، سید حسن (۱۳۷۵)، تأسیس الشیعه، بی جا، اعلمی.

- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۲۰)، *الوافی الوفیات*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
- _____ (۱۳۸۷)، *المنتخب من ذیل المنذیل*، قم، مؤسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبیان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، *الأمالی*، قم، بنیاد بعثت.
- _____ (۱۴۲۰)، *الفهرست*، قم، کتابخانه محقق طباطبائی.
- _____ (بی تا)، *اختیار معرفة الرجال*، قم، آل البيت.
- عبدالحمید، صائب (۱۴۱۴)، *معجم مؤرخي الشیعه*، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
- عطاردی، عزیز الله (۱۳۷۶)، *مسند الامام الشهید*، تهران، عطارد.
- قرشی، محمد باقر شریف (۱۳۸۵)، *حیة الامام الحسین*، قم، قلم مکنون.
- قوه بلوط، علی رضا (۲۰۰۵)، *معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم*، ترکیه، دارالعقبه.
- قمی، عباس (۱۳۶۷)، *الکنی واللقاب*، تهران، مکتبه الصدر.
- کشی، محمد بن عمر (۲۰۰۹م)، *رجال کشی*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۰)، *اصول کافی*، قم، انتشارات دارالثقلین.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تنقیح المقال*، تحقیق محمد رضا مامقانی و محی الدین، قم، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۸)، *الوجیزه فی الرجال*، تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، تهران، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین (۱۳۸۲ش)، *میراث مکتوب شیعه*، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

- مظفر، محمد حسین (۱۴۲۱ق)، الامام صادق عليه السلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____ (بی تا)، رساله العدویه، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی قم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۵)، اختصاص، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگ.
- نجاشی، احمد بن علی (بی تا)، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ولهاوزن، یولیوس (۱۹۷۸ م)، الخوارج والشیعه، ترجمه عبدالرحمن بدوی، کویت، وكالة المطبوعات.
- هشام ابومنذر (۱۳۸۵)، الاضنام، ترجمه سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران، انتشارات سخن.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۱ش)، معجم الادباء، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما).
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد بن ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی